

بایسته‌های نقش آفرینی حکومت دینی در دینداری مردم از نگاه قرآن و روایات

رضیه فرخی^۱، محمد قاسمی^۲، مریم حاجی عبدالباقی^۳، مهرناز شبابی^۴

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱/۱۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۳/۳۱)

چکیده

از دیدگاه آموزه‌های وحیانی، «تربیت» یکی از شئون و وظایف انبیا بیان شده است. حکومت به عنوان یکی از ضرورت‌های اجتماع انسانی نقش مهمی در تحقق این امر دارد. حکومت دینی برای نقش آفرینی در این زمینه، نقش بستری، مانع‌زدایی، هدایت‌گری تبلیغ و ترویج و امرواجرایی برای تحقق دینداری در میان مردم ایفا می‌کند. از این‌رو، این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای در پی تبیین مولفه‌هایی است که حکومت دینی می‌بایست در ارتقاء دینداری مردم بکار گیرد. بر مبنای اثبات فرضیه‌های تحقیق، بررسی‌ها نشان می‌دهد که حکومت دینی با فراهم نمودن شرایط و توجه به بایسته‌های ایجابی مانند اجرای عدالت، تحکیم بنیان خانواده، تبیین درست باورهای دینی، شناساندن الگوها، و بسترسازی از طریق مانع‌زدایی و توجه به امور سلبی مانند چیره‌شدن ناهلان و شناساندن دشمنان آشکار و نهان. موجب تقویت و بالارفتن سطح دینداری شود. هرچند بایسته‌های ایجابی و سلبی دیگری نیز می‌توان برشمرد اما تلاش شده برخی از مهمترین موارد ذکر و تبیین گردد.

کلید واژه‌ها: حکومت دینی، دینداری، خانواده، عدالت، بسترسازی، دشمن‌شناسی، عدم سیطره ناهلان.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ Farokhi75@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ Dr.MohamadGhasemi92@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ mhajabdolbaghi@gmail.com

۴. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ shababimehr@gmail.com

۱- مقدمه و بیان مسأله

پیدایش و رشد جوامع بشری همواره در گرو سنت‌ها، منافع، علاقمندی‌های مختلف و سلیقه‌های متفاوت بوده و برای یکنواختی در آحاد مردم، جامعه عملاً به سوی ایجاد حکومت می‌رود و برای اینکه همه نیازمندی‌های جامعه پاسخ داده شود حکومت می‌بایست در راستای بسترسازی و عملیاتی نمودن بایسته‌های خود گام بردارد.

وجود پدیده‌هایی مانند تضاد منافع، نزاع میان انسان‌ها، حق‌کشی‌ها و نابه‌سامانی‌ها در نظم و امنیت همگانی و سرانجام در زندگی اجتماعی، مواردی است که بایسته است نهادی برای رسیدگی به این امور و برقراری نظم و امنیت برپا شود. بنابراین، جامعه بدون چنین نهادی که نام آن حکومت است ناکارا خواهد بود و دوام و پایداری‌اش را از دست خواهد داد.

اکنون که آشکار شد برپایی حکومت در جامعه، از ضرورت‌های اجتماعی است، می‌توان گفت که از دیدگاه جهان‌بینی توحیدی، برخلاف دیدگاه مادی و الحادی، نقش حکومت دینی فقط برپایی نظم و امنیت و پیشگیری از برخورد و تضاد منافع نیست؛ زیرا از دیدگاه خداپاوران، هدف از آفرینش انسان، تکامل روحی، هدایت و رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی است و حکومت و فرمانداران از دیدگاه توحیدی، در تکامل انسان و جامعه انسانی و زمینه‌سازی برای دستیابی مردم به مقام خلیفه‌اللهی، نقشی به‌سزا و برجسته خواهند داشت.

ارزش این گفتار زمانی روشن می‌شود که این نکته به‌خوبی دیده شود که بروز رفتارهای ضددینی گروهی از به‌اصطلاح دینداران یا کارکرد نابه‌جای دسته‌ای از کارگزاران و مدیران حکومتی در زمینه‌های گوناگون و اختلاف نظرهای آنان دستمایه‌ای می‌شود تا مردم آن‌ها را به پای دین نوشته و بر پایه جمله «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» (اربلی، ۲۱/۲)، مردم براساس دین پادشاهانشان رفتار کنند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «حال رعیت نیکو نگردد جز به خوش رفتاری حکمفرمایان، و

اصلاح امور حاکمان جز به ایستادگی رعیت در انجام دستور ایشان حاصل نمی‌شود»^۱
(کلینی، ۷۷۹/۱۵)

با نگرش به اینکه دینداری درست، پیوسته به مراقبت نیاز دارد، فرمانداران شایسته در رفع چالش‌ها و خلاءهای التزام به آموزه‌های دینی مردم بسیار کارگشا هستند و در این زمینه‌ها الگوی مردم می‌شوند، بنابراین چگونگی اجرای احکام دینی و اخلاقی به دست آنها، کارکرد مردم در جامعه را بهبود خواهد داد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «مردم هدایت نمی‌شوند مگر به وسیله امام وزمین نیز جذبین وسیله به خیر و صلاح نمی‌گروند». (مجلسی، ۲۳/۲۲) چون دین می‌تواند همچون یک باور همگانی، انگیزه وحدت و همبستگی اجتماعی بوده و سبب پیشرفت مردم شود، پس صیانت از آن و التزام به آموزه‌های دینی مردم بسیار ارزشمند است. چنانچه مردم تناقض بین حرف و عمل دولتمردان جامعه را مشاهده کنند اثر معکوس در ارتقای دین‌ورزی مردم خواهد داشت. خطاب قرآن چنین است که:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف، ۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی را می‌گویید که عمل نمی‌کنید.

گرچه مؤمنان کمال‌یافته در جایگاهی هستند که به این نابه‌هنجاری‌ها از سوی جامعه و حکومت دینی کمتر دچار می‌شوند، ولی جامعه پیش‌چشم ما، اکثریتی هستند که نه به کمال رده‌های ایمانی رسیده‌اند و نه به هبوط بی‌ایمانی؛ بلکه بیشتر مردمی‌اند که سازوکارهای پیرامونی و اجتماع می‌تواند در تقویت و سستی التزام به آموزه‌های دینی آنان نقش‌آفرین باشد. در قرآن کریم چنین می‌خوانیم: «زیردستان به رهبران گمراه می‌گویند که ما پیروان شما بودیم. آیا حاضرید سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و آن را از ما بردارید؟!»^۲ (ابراهیم، ۲۱) از آنجا که حکومت دینی علاوه بر آنچه سایر حکومت‌ها در مورد تامین نیازهای

۱. «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاءُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ».

۲. فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَنُونَ عَلَيْنَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ.

جامعه انجام می دهند به دنبال تحقق اهداف و غایات معنوی مردم و بالا بردن سطح دینداری آنان است، اهمیت تعلیم و تربیت دینی به عنوان یکی از اهداف مهم جامعه دینی نمود پیدا می کند، بدین جهت این پژوهش به دنبال این است که مشخص سازد: حکومت دینی در گستره تربیت دینی و دینداری مردم، از دیدگاه آیات و روایات چه وظایفی دارد؟ با عنایت به گستردگی بحث و فراوانی بایسته ها ناگزیر تعدادی از آنها که از نظر نگارندگان دارای اهمیت بیشتری می باشد، مورد بررسی قرار گرفته است.^۱

و از آنجا که امیرالمومنین (علیه السلام) بیش از معصومین دیگر وظایف حکومت را بیان نموده اند بر نهج البلاغه و سخنان ایشان تاکید بیشتری شده است.

۲- مبانی نظری

در این بخش، دو اصطلاح «دین» و «حکومت»، به صورت گذرا بیان می شود.

۲-۱. مفهوم شناسی دین

با بررسی و مطالعاتی که نگارندگان به عمل آورده اند دین به معانی مختلف از جمله

۱. مقالاتی با موضوع مشابه بررسی گردیده که عبارتند از:

- مقاله «آسیب شناسی جامعه دینی و نقش حکومت در آسیب زایی آن از منظر نهج البلاغه» (محمدرضا آقایی، مجله معرفت/ ۵۱) به برخی از نمونه های اخلاقی پرداخته و پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) را همچون راه رهایی شناسانده است.

- مقاله «بررسی نقش حکومت اسلامی در تربیت دینی؛ با تأکید بر عهدنامه مالک اشتر»، (صمدسعید مشیرآبادی، مجله مطالعات فقه تربیتی/ ۲۲) به بررسی فقهی و اجتهادی نقش حکومت اسلامی در تربیت دینی پرداخته است.

- مقاله «نقش حکومت بر تربیت اجتماعی از دیدگاه امام خمینی» (عباس شهنازی، مجله معرفت/ ۱۸۲) بیان می کند که حکومت صالح می تواند با مبنا قراردادن شریعت اسلامی مهم ترین انگیزه در تربیت مردم جامعه باشد.

- مقاله دیگر در این زمینه، پژوهشی است با عنوان «نقش حکومت در اصلاح و ارتقای سبک زندگی اسلامی» (سیدحسن همایون مصباح، نشریه حوزه/ ۱۴۷) به تبیین و تحلیل نقش حکومت در ارتقا و اصلاح سبک زندگی همچون یکی از مسائل مهم و راهبردی در جامعه اسلامی پرداخته است.

با عنایت به اینکه مقاله اول فقط مبتنی بر مباحث اخلاقی نهج البلاغه است و مقاله دوم فقط تأکید بر عهدنامه مالک اشتر از دیدگاه فقهی و اجتهادی دارد و مقاله سوم فقط به نقش اجتماعی حکومت از دیدگاه امام خمینی - پرداخته - در مقاله چهارم به نقش حکومت در سبک زندگی پرداخته است بنابراین با توجه به جزئی و خارج بودن از موضوع پژوهش حاضر، مسئله نوآوری آن مربوط به بایسته های حکومت در ارتقاء دینداری از دیدگاه آیات و روایات است که هیچ یک از پژوهش های پیشین به آن نپرداخته اند. از این جهت این پژوهش دارای نوآوری می باشد.

عقیده، باور، توجه قلبی، پاداش، اطاعت، عادت، آیین، روش، پرهیزکاری، طاعت، جزا، اسلام، شأن، خضوع، فرمانبرداری و تعبدآمده است که می‌توان به موارد زیر استناد نمود:

از دیدگاه واژه‌شناسی، «دین» در قرآن کریم به معانی جزا، حساب (الحمد، ۴؛ الذاریات، ۶)، عقیده، باور، توجه قلبی (یونس، ۱۰۴؛ لقمان، ۳۲)، طریقه، راه، روش، آیین، سنت و کیش (البینة، ۵؛ البقرة، ۱۳۲)، هم‌چنین به معانی پاداش، اطاعت و عادت آمده است (فراهِیدی، ۶۱/۲). در فرهنگ لاروس، دین به معنای آیین، روش و پرهیزکاری آمده است (الجر، ۱۰۰۵/۱) هم‌چنین راغب در مفردات، دین را به طاعت و جزا معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۳۲۳). کسانی مانند ابن‌منظور، دین را به معنای اسلام و شأن هم آورده‌اند (ابن‌منظور، ۱۶۹/۱۳). افزون بر این، مصطفوی در التحقيق، اصل واحد در ماده دین را همان خضوع و فرمانبرداری از یک برنامه یا مقررات معین می‌داند و معانی اطاعت و تعبد در برابر یک فرمان یا قانون را دربر دارد (مصطفوی، ۲۸۹/۳).

از دیدگاه اصطلاحی، برای مفهوم «دین» توضیحات گوناگونی را آورده‌اند. طبرسی در مجمع‌البیان دین اسلام را یگانه دین الهی می‌داند و دین را در عرف قرآن، همان دین اسلام معرفی می‌کند (طبرسی، ۷۱۵/۲). علامه طباطبایی ذیل آیه مبارکه «وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ» (التوبه، ۲۹) می‌نویسد: «اضافه کردن دین بر کلمه حق، اضافه موصوف بر صفت نیست تا معنایش آن دینی باشد که حق است؛ بلکه اضافه حقیقیه است و مراد به آن دینی است که منسوب به حق است و نسبتش به حق این است که حق اقتضا می‌کند انسان آن دین را داشته‌باشد و انسان را به پیروی از آن دین وادار می‌کند. دلیل این معنا، نکته‌ای است که از آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» (الروم، ۳۰)؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! و آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، ۱۹)؛ دین در نزد خدا، اسلام است.» (طباطبایی، ۸/۱۵).

سیدقطب می‌گوید: «دین به معنای راه است و دین الحق در قرآن (همان دین خدا) راهی است که یگانه راه راستین و بی‌خطر باشد. دین حق، راه هدایت است و راه طبیعت و فطرت.» (سیدقطب، ۱۸)

از تعاریف یاد شده چنین برمی آید که خداوند بر اساس خواست فطری بشر و برای هدایت و سعادت‌مندی او و تنظیم رفتارهای انسان‌ها برنامه‌های این هدف را به دست رسولانش با نام دین فرستاده است. (نک: سیدرضی، خطبه ۱، مجلسی، ۶۰/۱۱).

از بررسی تعاریف مختلف که از مفهوم دین و دینداری مطرح شده این نتیجه حاصل شد که نظر مرحوم علامه طباطبایی دقیق‌ترین تعریف از دین می باشد؛ علامه طباطبایی دینداری را در سه بخش اعتقادات، احکام و اخلاقیات تعریف می‌کند؛ یعنی جامعه‌ای که باورهای دینی او به‌درستی پایدار شده‌باشد، به احکام دینی درست عمل می‌کند و عمل او با اخلاق دینی مغایر نخواهد بود (طباطبایی، ۲۹/۳).

۲-۲. مفهوم‌شناسی حکومت

از دیدگاه واژه‌شناسی، «حکومت» مصدر پایه فعل «حَکَمَ» بوده و «حُکْم» مصدر دیگر آن است. لغویان ریشه حکم را از «حَکَمَةُ الدَّابَّة» به معنای لگام و دهنه اسب می‌دانند؛ بدین معنا که ویژگی لگام، بازداشتن حیوان از رفتار خودسرانه و نیز مهار آن است. هم‌چنین نکته درخور در این تعاریف آن است که در همه مشتقات این لفظ، نوعی ممانعت و محدودیت به چشم می‌خورد، آن‌سان که حکم به معنای ممانعت از ظلم است (ابن فارس، ۹۱/۲).

برخی نیز گفته‌اند که حکم در لغت به معنای استحکام، اتقان و نفوذناپذیری است. از همین روست که میله آهنی لگام اسب را «حکمه» نامیده‌اند؛ زیرا مرکب را برای سوارکار، رام کرده و از سرکشی بازمی‌دارد (فراهیدی، ۴۱۲/۱).

«حکومت» با «حُکْم» هم‌ریشه و بلکه «بُن» آن است. بنابراین، معنای حکومت، به حکم که همان اتقان، استحکام و نفوذناپذیری است بازمی‌گردد.^۱

از دیدگاه مفهوم اصطلاحی، «حکومت» به مسئولان یک کشور که سرپرستی آنجا را بر دوش دارند، گفته می‌شود؛ مانند «رئیس‌جمهور و هیئت وزیران».^۲

۱. «الحکومه مصدر حکم» (الشرطونی، ۲۱۹/۱).

۲. «الهیئه المؤلفة من افراد يقومون بتدبیر شؤون الدولة کرئیس الوزراء و الوزراء و سائر الموظفين» (ابن فارس، ۴۱۷/۳).

در نهج‌البلاغه و احادیث دیگر، واژه حکومت به معنای وسیع سیاسی، قضایی و اقتصادی به کار رفته‌است و امام، به جایگاهی که در امت دارد، حکومت اطلاق کرده‌اند؛ همین‌طور از نتایج سیاسی بعثت پیامبر اسلام ﷺ و قدرت امت اسلامی هم این معنا برداشت می‌شود.^۱

همچنین می‌توان گفت: «حکومت، یک نظام سیاسی یکپارچه با هویتی خاص است که بر مبنای مردم معین در سرزمینی مشخص تشکیل شده است و مردم تحت اداره آن نظام سیاسی قرار گرفته‌اند.» (قاضی، ۴۲۲).

در تحلیل مفهوم شناسی حکومت با توجه به معانی لغوی لگام، دهنه اسب، ممانعت از ظلم، اتقان، استحکام و نفوذناپذیری و معانی اصطلاحی: سرپرستان سیاسی، قضایی و اقتصادی یک کشور می‌توان به این نتیجه رسید که حکومت همان تشکیلاتی است که اصولاً از سه بخش قوای مجریه، مقننه و قضاییه ساخته می‌شود وظیفه آنها ممانعت از ظلم، استحکام بنیاد جامعه و نفوذناپذیری دشمنان و نیز مجموعه بنیادهای سیاسی، قوانین و آداب و رسومی است که حاکمیت با آنها نمود پیدا می‌کند.

۲-۳. حکومت دینی

با نگرش به مفهوم دین و حکومت که در فوق ذکر گردید مراد از حکومت دینی، اداره امور کشور و رسیدگی به کارهای جامعه، همخوان با دستورها و قوانین دین باشد. در این پژوهش بایسته‌هایی بررسی خواهد شد که حکومت دینی با تکیه بر آنها زمینه‌های تربیت دینی مردم را فراهم می‌آورد.

۳- بایسته‌های حکومت دینی در تربیت دینی مردم

حکومت دینی بر پایه قرآن کریم وظیفه دشواری در تربیت افراد جامعه و تزکیه نفوس

۱. «فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ مُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ وَيُضُونَ الْأَحْكَامَ فِيمَنْ كَانَ يُضَيِّهَا فِيهِمْ» (سیدرضی، خطبه ۱۹۲)

و تحقق دینداری دارد و براساس آیات قرآن، تعلیم و تربیت انسان یکی از اهداف رسالت انبیاست. خداوند در سوره مبارکه جمعه می‌فرماید: «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند»^۱. در این آیه و مانند آن که اهداف و برنامه‌های زمامداران اسلامی بیان می‌شود، جهل‌زدایی با کمک تعلیم و ضلالت‌روبی با تزکیه، از ویژگی‌های اصلی آن یاد شده است (جوادی آملی، ۱۳۰).

افزون بر این، در برخی از روایات آمده‌است: «و امام باید مرزهای اسلام و ایمان را به اهل ولایت خود بیاموزد»^۲. حضرت علی علیه السلام تعلیم حدود اسلام و ایمان را وظیفه امام می‌داند. «هم‌چنین حضرت می‌فرماید: «ای مردم همانا حقی از من بر شما و از شما بر من است، اما حق شما که بر عهده من است نصیحت کردن شما، این که بیت المال شما را، در راه شما به‌طور کامل به کار گیرم، آموزش به شما تا زمانی که نادان نباشید و تادیب شما تا زمانی که آگاه شوید»^۳. (مکارم شیرازی، پیام امام، ۳۴۲/۲)

با نگرش به اینکه امام علی علیه السلام زمامدار حکومت بوده‌اند و در مقام بیان حق مردم بر خود و حق خود بر مردم‌اند، گویا بیان حضرت درباره همین وظیفه تربیتی باشد. بنابر آنچه بیان شد، حکومت دینی می‌تواند همه روش‌های کشورداری و برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان خود را هماهنگ کرده و بستر امور تربیتی را فراهم آورد. در این راه، بایسته‌های حکومت دینی می‌تواند در دو سوی ایجابی یعنی ایجاد مقتضی و نیز سویه سلبی یعنی رفع مانع جای گیرد. در ادامه هر یک از بایسته‌های ایجابی و سلبی بررسی خواهد شد.

۱. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (الجمعة، ۲).

۲. «و عَلَى الْأِمَامِ أَنْ يُعَلِّمَ أَهْلَ وَلَايَتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ.» (آمدی، ۲۱۵/۱)

۳. «أَتَيْهَا النَّاسُ إِنْ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فِتْنِكُمْ عَلَيْكُمْ وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا.» (سید رضی، خطبه ۳۴)

۳-۱. فراهم نمودن شرایط و توجه به بایسته‌های ایجابی

برای اینکه حکومت دینی دگرگونی‌های بهینه را در اندیشه، احوال و اعمال یک یک مردم پدید آورد و طعم گوارای دینداری را به مردم بچشاند و بدین‌سان مردم را با دین همراه کند و به نیکبختی و رستگاری در هر دو جهان برساند، بهتر است بسترها و پیش‌زمینه‌هایی برای تربیت دینی در انسان و جامعه، ایجاد و تقویت گردد. از جمله بایسته‌های حکومت دینی در ایجاد بستر تربیت دینی؛ اجرای عدالت (اقتصادی، اجتماعی)، تحکیم بنیان خانواده، تبیین درست باورهای دینی، شناساندن الگوها را می‌توان نام برد. در ادامه هر یک از این موارد بررسی خواهند شد.

۳-۱-۱. اجرای عدالت

عدل به معنای رعایت برابری در پاداش و کیفر دادن به دیگران است. اگر عمل نیک است، پاداش؛ و اگر بد است، کیفر داده شود (راغب‌اصفهانی، ۳۲۵/۱). در قرآن خداوند خود را با صفت عدالت ستوده است به این ترتیب که: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ...» (آل عمران، ۱۸) خداوند گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش، (هر کدام به گونه‌ای بر این مطلب) گواهی می‌دهند در حالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت دارد. هم چنین امام علی علیه السلام درباره عدالت می‌فرماید: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (سیدرضی، حکمت ۴۳۷) عدل آن است که هر چیزی را جای خودش می‌نهد. در حکومت دینی اجرای عدالت از وظایف حاکم است؛ چنان‌که در قرآن کریم خطاب به حکام چنین آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (النساء، ۵۸) خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! در تفسیر البرهان، در ذیل آیه شریفه فوق روایتی از زراره آمده است که گفت: «از امام باقر علیه السلام

معنای این آیه را پرسیدم، ایشان فرمود: خدای تعالی امام را دستور داده‌است تا امانت را به امام پس از خود بسپارد و امام حق ندارد امانت را از امام بعدی دریغ بدارد و مگر نمی‌بینی که دنبالش فرموده‌است «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ»، و چون در بین مردم حکم کنید، دستورتان داده‌است به اینکه به عدالت حکم کنید. پس ای زواره، خطاب در این آیه به حکام است. (بحرانی، ۶۷۲/۱).

امام خمینی نیز در گسترش عدالت وجود حکومت را از بدیهیات احکام عقل می‌داند (امام خمینی، ۴۶۲/۲).

عدالت از چنان جایگاهی برخوردار است که داشتن آن، قرار گرفتن در رده بهترین بندگان الهی است؛ آنجا که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى» (سیدرضی، خطبه ۱۶۴).

براساس آنچه بیان گردید، اجرای عدالت در جامعه از اهداف حکومت دینی می‌باشد. از اهم زیرشاخه‌های عدالت، عدالت اجتماعی و اقتصادی و برقراری آن دو را می‌توان از وظایف مهم حکومت دینی برشمرد.

۳-۱-۱-۱. عدالت اجتماعی

یکی از زیرشاخه‌های عدل، عدالت اجتماعی است؛ اگر حکومت دینی بخواهد به وظیفه بنیادین خود یعنی رشد مردم تا رده خلیفه الهی عمل کند، می‌بایست عدالت اجتماعی را در جامعه برپا کند. قرآن کریم عدالت اجتماعی را از هدف‌های بعثت پیامبران بیان فرموده‌است «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.»^۱ و برای دستیابی به این هدف، مؤمنان را به عدالت و قسط فرمان می‌دهد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

۱. «قَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد، ۲۵)

ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ^۱ (النساء، ۱۳۵).

امام صادق علیه السلام نیز عدالت را درکنار امنیت و آسایش از نیازهای مردم معرفی می‌کند.^۲

۳-۱-۱-۲. عدالت اقتصادی

از آنجا که بیشترین قدرت اجرایی در دست حکومت است، لذا با اجرای دقیق برنامه‌های ویژه و بهینه اقتصادی، ریشه فقر را خشکانده، این سد را از راه تربیت مردم و جامعه برداشته و عدالت اقتصادی را در جامعه برقرار می‌نماید.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردهد!»^۳

شهید صدر عدالت اقتصادی را برآوردن کمینه رفاه و آسایش برای همه جامعه، تعیین مرزها و حدود مصرف و جلوگیری از رفاه‌زدگی و انحصار و احتکار اموال و ثروت‌اندوزی بخشی از جامعه و فراهم آوردن امکان کار و سازندگی برای همه مردم می‌داند (صدر، ۲/۲۷۳).

انباشت دارایی‌های جامعه در دست گروهی اندک و پدید آمدن شکاف طبقاتی، دستمایه ناهنجاری‌های گسترده اخلاقی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود، آن‌سان که کینه‌ها و حسادت‌ها رشد می‌کند و نیز رشوه‌خواری، دزدی و کلاهبرداری در سازوکارهای اقتصادی بسیار خواهد شد؛ بنابراین پابندی مردم به آموزه‌های دینی کاهش می‌یابد.

امام علی علیه السلام نماد عدالت به‌ویژه عدالت اقتصادی است. آن حضرت خود و خویشاوندانش را در زیر چتر عدالت پناه داد. عبدالله بن‌زمعه از ایشان وام درخواست کرد، ولی آن حضرت فرمود: «این مال، نه از من است و نه از تو؛ بلکه از بیت‌المال مسلمانان است»^۴.

۱. «ای اهل ایمان، برپاکننده عدالت باشید.»

۲. ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طَرًّا إِلَيْهَا: الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخَصْبُ (حرانی، ۳۲۰)

۳. «مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقَرْيَةِ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (الحشر، ۷).

۴. «إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ وَإِنَّمَا هُوَ فِئَةٌ لِلْمُسْلِمِينَ» (سیدرضی، خطبه ۲۳۲).

با نگرش به آیات و روایات فوق مشخص می شود که حکومت دینی برای نیازمندان سهمی از دارایی ثروتمندان را در نظر می گیرد.

از آنجا که سازوکار اقتصادی و روش گذران زندگی و معیشت، یکی از شیوه های بنیادین تربیت است، چنان که مال بسیار و دلبستگی به آن، انسان را از اندیشیدن در حکمت عالم خلقت و عالمیان باز می دارد و به دنیا و نفسانیات سرگرم می کند، فقر، نداری و مشکلات مادی نیز انسان را به خود سرگرم می کند و از اندیشیدن و رشد و پیشرفت باز می دارد تا آنجا که فرد را به گناه، خطا، بندگی و بردگی جسمی و روحی در پیشگاه هر چیزی به جز خداوند متعال کشانده و بدین سان سد راه تربیت دینی او می شود.

رسول اکرم ﷺ می فرماید: «کاد الفقران یکون کفرا» (کلینی، ۳۰۷/۲)، نزدیک است کار فقر به کفر بکشد.

بدیهی است که تجمل گرایی حاکمان اثرات منفی در تربیت دینی مردم دارد چنانکه حضرت علی علیه السلام پس از آنکه دانستند عثمان بن حنیف، فرماندار بصره، به میهمانی گروهی از مرفهان اهل بصره رفته است که در آن فقرا را راه نمی دادند، در نامه ای که به ایشان فرستادند، او را سرزنش کردند (سیدرضی، نامه ۴۵). در این نامه، به ساده زیستی رهبران و کارگزاران حکومت اسلامی پافشاری شده است؛ چرا که امام جامعه می بایست در سختی ها و تلخی های مردم شریک و الگوی آنان باشد. این نکته، نشانه تدبیر امام در کشورداری است.

با عنایت به اینکه هرگونه فقرزدایی از جامعه در حکومت دینی موجب عدالت گستری می گردد و مردم در لوای حکومت دینی از فقر رهایی یافته اند بنابراین گرایش و اشتیاق مردم نسبت به حکومت دینی افزایش یافته و با انگیزه بیشتری خود را ملزم به رعایت آموزه های دینی می دانند.

۳-۱-۲. تحکیم بنیان خانواده

خانواده گرچه یکی از کوچکترین نهادهای اجتماع می باشد اما به جهت نقشی که در

ساختن پایه‌های تربیتی افراد دارد ارتقاء سطح معنوی آن از طرف حکومت دینی از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد و لزوم داشتن جامعه‌ای دینی برخورداری از خانواده‌های دینی خواهد بود.

در آیات و روایات، برنامه‌هایی سازنده و مترقی برای تعالی و تحکیم خانواده و رشد و پیشرفت آن در زمینه پرورش نسلی دیندار بیان شده‌است، در این زمینه در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ (التحریم، ۶)، ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید.

حضرت رسول اکرم ﷺ بیان می‌فرمایند: هر مولودی بر فطرت (توحید) زاده می‌شود و این پدر و مادر او هستند که وی را یهودی و نصرانی و زرتشتی بار می‌آورند.^۱

همچنین حضرت علی (ع) می‌فرماید: به خود و خانواده‌تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.^۲ نکته‌هایی که در آیات و روایات آمده، بیانگر ارزش و جایگاه خانواده و نقش پدر و مادر در امر پرورش خانواده است. از این‌رو، خانواده به عنوان کوچکترین نهاد اجتماع، مهم‌ترین رکن کارا در هدایت جامعه به‌شمار می‌آید و از آنجا که حکومت هدایت جامعه را برعهده دارد، بایسته است همه کوشش خود (برنامه‌ریزی، آموزش، بسته‌های حمایتی اقتصادی، رفاه اجتماعی و...) را در بسترهایی که سبب تحکیم خانواده‌هاست به کارگیرد از جمله تشکیل خانواده، حقوق و مسئولیت و تعالی خانواده، ایمن‌سازی، فرزندآوری، و... تا با کمک آنها، یکی از پایه‌های بنیادین تربیت دینی مردم را برپا یا نیرومند کرده و دشواری‌های مادی، معنوی و فرهنگی این امر را همخوان با زمانه خویش شناسایی و برای گشایش آن‌ها گام بردارند.

۱. كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيُنَصْرَانِهِ وَيُمَجْسَانِهِ (مجلسی، ۱۸۷/۵).

۲. «عَلِّمُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ الْخَيْرَ وَادَّبُوهُمْ» (سیدرضی، حکمت ۱۶۴).

۳-۱-۳. تبیین درست باورهای دینی (آموزش باورها و ارزش‌ها)

دین اسلام عمل به دستورها و احکام وابسته با فروع دین را بر پذیرش تحلیلی اصول دین بنا نهاده است. بنابراین، در گام نخست، آموزش مبانی نظری دین برای عمل به تکلیف بایسته است و نبود مبانی دیدگاه دینی در باور به وجود خداوند و اصول دیگر دینی، مانع پایه‌ریزی باورهای آینده و اعمال بر پایه آن می‌شود. هم‌چنین گسترش و افزایش هویت دینی در جامعه، یکی از اهداف تعیین شده در حکومت اسلامی است. در این گستره از فعالیت، حکومت دینی به اصلاح اندیشه مردم می‌پردازد. با شناخت است که افراد جامعه اجرای دستورهای دینی و اسلامی را می‌پذیرند (ابوطالبی، ۴۱). در این راستا امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند»^۱. هم‌چنین یکی از اهداف چهارگانه خویش را برای پذیرش حکومت، اصلاح و بازگرداندن ارزش‌های دینی می‌داند و چنین می‌فرماید: «(پروردگارا، تو می‌دانی) اگر حکومت را پذیرفتیم به خاطر این بود که نشانه‌های محوشده دینت را بازگردانیم و برپا کنیم و اصلاحات را در شهرهای تو آشکار کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات ایمن شوند و حدود و قوانین فراموش‌شده‌ات اقامه و اجرا گردد»^۲. در واقع امام علیه السلام بایان این جملات به عنوان دلایل پذیرفتن بیعت اشاره به برنامه‌های معنوی و ارزشی حکومت و هم برنامه‌های مادی و ظاهری دارد.

یکی از نکته‌هایی که حکومت اسلامی را از گونه‌های دیگر آن جدا می‌کند این است که در نگاه اسلام، تأمین مصالح معنوی و ایجاد زمینه برای رشد اخلاق و معنویت به عهده حکومت است. از وظایف دولت دینی، هدایت جامعه به سوی خوبی‌ها و پاسداری از سنت‌ها و درونمایه دین و نیز فراهم آوردن سازوکاری است که فرهنگ اصیل دینی گسترش یابد تا بتواند با فرهنگ دشمن و بیگانه یا با بدعت‌ها رویارویی کند.

فضل بن شاذان درباره فلسفه وجودی و وظایف دولت دینی از امام رضا علیه السلام چنین

۱. «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا» (مجلسی، ۲۱۹/۵).

۲. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةٌ فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسُ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الْخَطَامِ وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ» (مجلسی، ۱۲۵/۲۸).

روایت می‌کند که اگر خداوند سبحان برای حفظ شریعت، زمامدار و نگاهبان قرار نداده بود، مردم به فساد کشیده می‌شدند و مسائل شرعی، سنت‌ها، احکام و ایمان دگرگون می‌شد.^۱

یکی از کارهای بنیادینی که حضرت علی علیه السلام در فرمانش به مالک اشتر بر عهده ایشان گذاشتند، «اِسْتِصْلَاحَ اَهْلِهَا» (سیدرضی، نامه ۵۳) است که گروهی از پژوهشگران از آن به «پرمعناترین و بزرگ‌ترین بخش هدف فرمان» یاد کرده‌اند. مراد از این تعبیر، «سازندگی اخلاقی و ایمانی مردم» است (جعفری، ۱۱۳).

دولت دینی نمی‌تواند در برابر دین و باورهای مردم برکنار باشد. اگر دولتمردان، خواستار حیات و بقای حکومت دینی‌اند، باید پاسداری از دین را از کارهای بنیادین خود به‌شمار آورند و با پاسداری از دین، ابزارها و توانایی‌های خود را برای پیشرفت فرهنگ دینی به کار بگیرند و در پرتو درخشش دین، از احکام نورانی اسلام بهره‌مند شوند.

ارتقاء دینداری لازمه بقای حکومت دینی است از این‌رو حاکمیت باید تمام تلاش خود را در راستای ارتقاء دینداری مردم بکار گیرد تا تداوم و اقتدار خود را حفظ نماید.

۳-۱-۴. شناساندن الگوها

بر پایه معارف قرآنی، از مهم‌ترین و رایج‌ترین روش‌های تربیت دینی، بهره‌گیری از الگوها و اسوه‌ها و به سخن دیگر، روش الگویی است؛ زیرا انسان با نگرش به فطرت خود، کمال‌طلب و الگوپذیر است و به دنبال نمونه کاملی می‌گردد تا در روش زندگی خود از آن نمونه‌برداری و مانند آن سیر کند. از اینجا برجستگی نقش تربیتی الگوها آشکار می‌گردد؛ چرا که الگوهای نیکوکار، مردم را به رستگاری می‌رسانند؛ و الگوهای فاسد، مردم را تباه می‌کنند.

برخی از الگوها در همه امور زندگی، شایستگی پیروی دارند؛ مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم.

۱. «أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قَيِّمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتِ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غُيِّرَتِ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ لَزَادَ فِيهِ الْمُتَبَدُّعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّا وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِينَ مُحْتَاجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَبَّهَتْ أَنْحَاثُهُمْ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ قَيِّمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ صلی الله علیه و آله و سلم لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيْنَا وَ غُيِّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ الْإِيمَانُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ» (شیخ صدوق، ۲۰۴/۲)

خداوند در قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را «اسوة حسنه» می‌نامد.^۱ جمله «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» مفهومی است که برای شما در پیامبر صلی الله علیه و آله تأسی و پیروی خوبی است و می‌توانید با اقتدا به او، خطوط خود را اصلاح و در مسیر «صراط مستقیم» قرار گیرید (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۶۰۰/۳).

قرآن کریم در آیاتی دیگر نیز به بیان الگوهای الهی می‌پردازد و در سوره الممتحنه، آیات چهارم و ششم، حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروانش را الگو و سرمشقی نیکو برای مؤمنان و طالبان لقاء پروردگار می‌شناساند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز پس از درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با همین روش به تربیت الگویی پرداختند و با شناساندن پیامبر صلی الله علیه و آله و ویژگی‌های شایسته آن حضرت، چنین بیان کردند: «به هدایت پیامبرتان اقتدا کنید؛ چرا که آن، بهترین هدایت است؛ و از سنت و روش او پیروی کنید که آن، هدایت‌کننده‌ترین سنت است».^۲

هم‌چنین در خطبه ۱۶۰ از نهج البلاغه چنین می‌فرماید: «برای تو [ای دل‌باخته دنیا] کافی است که روش رسول خدا صلی الله علیه و آله را سرمشق خود کنی و دلیل و راهنمای خود در نکوهش دنیا و مذمت آن بشماری».^۳

در اینجا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، هم اسوه و هم دلیل معرفی شده است که هر دو تعبیر، پیروی از آن پیشوای بزرگ و تطبیق زندگی خویش با زندگی ایشان را بیان می‌کند. ایشان به عنوان حاکم و امیرالمؤمنین با شناساندن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و نیز شخصیت خود، مردم را به الگوبرداری درست فرامی‌خواند تا با این کار در راه حقیقت و هدایت گام برداشته و رستگار شوند؛ تا آنجا که پس از ضربت ابن ملجم و پیش از شهادت‌شان، همگان را به معرفت راستین و شناخت درست از خداوند متعال و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فراخواندند تا از این راه هدایت را گم نکرده و گمراه نشوند.

۱. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الاحزاب، ۲۱).

۲. «وَ اقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَنْوُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ» (سیدرضی، خطبه ۱۱۰).

۳. «لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ، وَ دَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذِمِّ الدُّنْيَا وَ عَيْبِهَا» (سیدرضی، خطبه ۱۶۰).

با الگوپذیری و تاسی به الگوهای کامل است که انسان به سوی فضائل هدایت و از رذائل دوری می‌کند؛ بنابراین حکومت دینی نیز با تاسی از سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌تواند در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با برنامه‌ریزی در پی شناسایی، تربیت، ارائه و مراقبت از الگوها باشد و اینگونه یکی از زمینه‌های ارتقاء دینداری مردم را فراهم آورد.

حکومت دینی می‌تواند در جایگاه تربیت دینی مردم، آنها را به دقیق بودن در این امر هشدار دهد تا از الگوبرداری آنان از بی‌دینان یا منحرفان دوری کند و در کنار این راهکار، بهتر است که الگوهای نیکوکار و شایسته را به مردم به‌درستی بازشناساند. از آنجا که در میان مردم، جوانان بیشتر از دیگران دنبال الگوبرداری‌اند؛ شایسته است که حکومت، روش‌های درست، الگوهای سازنده و هدایت‌کننده را به آنها بازشناساند؛ چنان‌که در آغاز با ساختن الگوهای شایسته، جوانان را برانگیزاند. این شور و انگیزه، زمانی در آنها پدید می‌آید که آن الگوها را به‌درستی بشناسند و پیدا کنند. بنابراین، باید ویژگی‌های نیکو را برای جوانان بیان کند تا خودشان مشتاق دستیابی به آن ویژگی‌ها و رفتارها شده و در راه زندگی، از آنها پیروی و الگوبرداری کنند (ابوطالبی، ۴۱).

۴- بستر سازی جامعه دینی از طریق مانع‌زدایی و توجه به امور سلبی از سوی حاکمان

از راهکارهای دیگر حکومت دینی در تربیت دینی مردم، شناسایی راهبندهای تربیت دینی و زدودن آنها و پیش‌چشم داشتن موانع تربیتی می‌باشد تا پیش از زیان‌های جبران‌ناپذیر به دین و دینداری و رستگاری دنیوی و اخروی مردم، آنها را نابود و گاهی هم ریشه‌کن کند؛ چون پیمودن راه اصلاح و تربیت دینی مردم، بدون زدودن راهبندهای تربیتی، شدنی نیست و بدون فراهم آوردن زمینه‌های اصلاحات، دگرگونی‌های تربیتی دور از دسترس است.

کارهای سلبی حکومت در زمینه تربیت دینی مردم را در گام‌های زیر می‌توان برشمرد.

۴-۱. جلوگیری از چیره شدن ناهلان

یکی از موانع رشد و پرورش مردم و همچنین سدی که در راه پیشرفت جوامع دینی به چشم می‌خورد، سپردن پست‌های کلیدی و ارزشمند و مدیریت‌های کلان به انسان‌های ناشایست و نادان است. بنابراین، برای دستیابی حکومت دینی به پرورش بهینه جامعه فرمانبرش، باید همه کسانی که کارها را به عهده دارند چه خود حاکم و چه از کارگزاران دست‌نشانده او خودشان پرورش‌یافته دین بوده و دلنگران تربیت مردم باشند.

از منظر قرآن کریم مسئولیت‌ها و پست‌ها، امانت‌هایی‌اند که باید به اهلش سپرده شود.^۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ریاست را جز برای اهلش شایسته نمی‌داند. «إِنَّ الرَّئِيسَةَ لَأَهْلُهَا» (مجلسی، ۱۱۰/۲).

بنابراین برای بهبود دینداری مردم باید شایستگان و دانایان در زمینه‌های تربیتی و دینی پست‌های بالا را به دست گیرند، وگرنه چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند، به خدا و رسولش و جامعه مسلمانان خیانت شده است.^۲

به سخن دیگر، در گام نخست، طبق سخن امیرالمومنین علیه السلام باید کارگزاران حکومت دینی، ابتدا خودشان تربیت شده باشند و سپس کاردار تربیت مردم باشند.^۳ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلَيْسَ بِهِ نَفْسٌ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لَيْكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ (حرعاملی، ۱۵۱/۱۶) اگر کارگزاران حکومت دینی شایسته نباشند، راه پیشرفت در تربیت بسته خواهد شد. پدید آمدن سه جنگ جمل، صفین و نهروان در دوره کوتاه خلافت امام، از برای آن بود که آن حضرت نخواستند تا برای یک دم، ناهلان را روی کارها بگمارند. ایشان آسیب

۱. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» (النساء، ۵۸).

۲. «أَيُّمَا رَجُلٍ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى عَشْرَةِ أَنْفُسٍ عِلْمُ أَنْ فِي الْعَشْرَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ اسْتَعْمَلَ فَقَدْ غَشَّ اللَّهَ وَ غَشَّ رَسُولَهُ وَ غَشَّ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ» (متقی هندی، ۱۹/۶).

۳. «آن‌کس که خود را رهبر و پیشوای مردم می‌کند، باید پیش از آموزش دیگران به ادب‌آموزی خویش بپردازد؛ و پیش از آنکه با زبان و گفتار، دیگران را تربیت کند، باید به کردار شایسته ادب آموزد؛ و آن‌که خود را ادب آموزد و تربیت کند، از آن‌که دیگری را آموزش می‌دهد، به تجلیل و گرمی داشت شایسته‌تر است».

سرپرستی ناشایستگان و سدره‌شدن در پرورش الهی را بسیار بیش از زیانی می‌دانستند که آن سه جنگ بر جامعهٔ مسلمان زد.

برای نمونه، در تاریخ اسلام، آن‌گاه که بنا به مصالحی، امام حسن علیه السلام صلح تحمیلی را می‌پذیرند، صلحنامه‌ای با این بندها نوشته می‌شود:

- ابقای معاویه به شرط عمل کردن به کتاب و سنت نبی صلی الله علیه و آله؛

- عدم انتخاب جانشین پس از خود؛

- آزاد گذاشتن شیعیان امام علی علیه السلام و رعایت حقوق مالی و جانی آنان.

پس از صلح امام حسن علیه السلام، معاویه همهٔ بندهای صلحنامه را زیرپا گذاشت؛ زیرا هنوز جوهر صلحنامه خشک نشده، می‌گوید که هدف من حکمرانی بر شما مردم است، نه اقامهٔ نماز و پرداخت زکات (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۳۵/۴)؛ یا زمانی که حجر بن عدی و سیزده تن از همراهانش را به جرم اعتراض به لعن امیرالمؤمنین دستگیر کردند، معاویه دستور داد که آنان را گردن بزنند (یعقوبی، ۲۰۷/۲)؛ پیامدهای ابقای معاویه، چیزی جز انحطاط و نابودی آموزه‌ها و معارف تربیتی و دینی اسلام نبود.

بطور مشخص در حکومت دینی وقتی معاویه به عنوان شخص نااهل بر مسند بخشی از حکومت قرار می‌گیرد نه تنها در ارتقای دینداری مردم کاری نمی‌کند و اثرگذاری مثبتی ندارد بلکه حتی حکومت را به بیراهه می‌کشانند و با دردست داشتن قدرت ضمن بدعت‌گذاری موجب بدبینی مردم نسبت به دینداری شده و خسارات جبران‌ناپذیری را بوجود می‌آورد، بنابراین در این فضای مسموم انتظار ارتقای دینداری را نمی‌توان داشت.

۴-۲. شناساندن دشمن

یکی از سدهای پیش‌راه گسترش تربیت دینی در جامعه، دشمنان دین هستند و رویارویی حکومت با آنان، می‌تواند به پایداری و پیشرفت دین کمک کند. از آنجایی که دشمنان همواره سعی در تضعیف دین دارند عدم شناسایی دشمن هبوط در دین را به دنبال

دارد و مسلماً در حکومت دینی که دین در مسیر ضعیف شدن باشد تلاش در ارتقای دینداری امری بی فایده خواهد بود.

طبق آیات قرآن شیطان^۱، مشرکان و یهودیان^۲، منافقان^۳ و... به عنوان دشمن راه رستگاری و هدایت انسان معرفی شده و سد راه پیشرفت انسان می‌شوند.

براساس اینکه دشمنان دین دو نوع هستند: آشکار و پنهان، در آیات فوق خداوند متعال شیطان، یهودیان و اهل شرک را دشمنی آشکار می‌شناساند و اهل نفاق را دشمن پنهان، و می‌فرماید: دشمنی اهل نفاق خطرناک تر است؛ زیرا در بیان دشمنی آنها تعبیر به «الدَّ الْخِصَام» می‌کند. این واژه به معنای «أَشَدَّ الْمُخَاصِمِينَ خِصُومَةً» در دشمنی سرسخت‌ترین دشمنانند (طبرسی، ۵۳۴/۲).

پیامبر گرامی اسلام ﷺ درباره شناخت دشمن می‌فرماید: «آگاه باشید که عاقل‌ترین مردم کسی است که خدایش را بشناسد و از او پیروی کند؛ دشمنش را نیز بشناسد و آن‌گاه نافرمانی‌اش کند»^۴.

در عرصه طبیعی، انسان تا آنجا که دشمنش را شناخته، در دفع آن نیز کوشیده است؛ ولی همین انسان گاهی در اثر غفلت، ضربه‌های فراوانی از دشمن ناشناخته خود خورده است.

در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز طبق سخن امام علی علیه السلام هرکه از دشمن خود غافل باشد، دشمن از او غافل نباشد. شناخت دشمن، نقشی مهم و کلیدی دارد^۵.

امیرمؤمنان علی علیه السلام برای بینش‌دهی و هوشیاری مسلمانان، آنها را از توطئه دشمنان

۱. «أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ، آيَا بِمَا شِمَا عَهْدَ نَعْدَمَ آيَ فَرْزَنَدَانِ آدَمَ كَهْ شَيْطَانٍ رَا نِيرَسْتِيد، كَهْ أَوْ بَرَايَ شِمَا دَشْمَنَ أَشْكَارِي اسْت؟!» (یس، ۶۰)

۲. «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا، بطور مسلم، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت» (المائدة، ۸۲)

۳. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ، و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می‌شود؛ (در ظاهر، اظهار محبت شدید می‌کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند. (این در حالی است که) آنان، سرسخت‌ترین دشمنانند.» (البقره، ۲۰۴).

۴. «أَلَا وَ إِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ» (مجلسی، ۱۷۹/۷۴).

۵. «مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۶/۷).

آگاه می‌کرد و در سخنان گوناگون، از دشمنی کسانی که به‌ظاهر مسلمان، ولی دشمن‌ترین کسان نسبت به اسلام و دین بودند، پرده برمی‌داشت؛ مانند شناساندن معاویه که با ظاهری فریبنده، خود را دلسوز مسلمانان و امیر اهل ایمان می‌خواند. ایشان به افشای معاویه پرداخته و در نامه‌ای که به زیاد بن ابیه نوشتند، معاویه را شیطان نامیدند که همواره در پی گمراهی انسان است.^۱ (خویی، ۸۲/۲۰)

در صورتی که حکومت دینی دشمنان خدا و دین (آشکار و پنهان) را به خوبی شناسایی کند می‌تواند از ضرر رساندن، توطئه و فعالیتهای ضد دینی آنان جلوگیری نماید و مردم را از نیات و مکر آنها آگاه کند و موجب افزایش بصیرت جامعه گردد. بدیهی است در بستر پاک و عاری از فعالیت‌های دشمن حکومت همواره در ارتقای دینداری و تربیت دینی مردم موفق و متعالی‌تر خواهد بود.

نتایج مقاله

۱. در این مقاله روشن شد که حکومت در حفظ و حراست از دین مردم، جلوگیری از سقوط به وادی بی‌دینی و تلاش برای ارتقاء بخشیدن به آن، از منظر قرآن و روایات نقش کلیدی و بسیار مهمی بر عهده دارد.
۲. هرچند مسلمانان بایسته‌های دیگری نیز بجز عناوین طرح شده وجود دارد اما تلاش شده است به مهمترین آنها که قابلیت تبیین بیشتری دارد پرداخته شود.
۳. از آنجا که حکومت دینی علاوه بر آنچه سایر حکومت‌ها در مورد تامین نیازهای جامعه انجام می‌دهند، به دنبال تحقق اهداف و غایات معنوی مردم و بالا بردن سطح دینداری آنان است، فراهم نمودن شرایط و توجه به بایسته‌های ایجابی مانند اجرای عدالت اجتماعی و

۱. «قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَرْزِلُ لُبَّكَ وَ يَسْتَفِلُّ غَرْبَكَ فَاحْذَرُهُ فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ لِيَقْتَحِمَ غَفْلَتَهُ وَ يَسْتَلِبَ غُرَّتَهُ، آگاه شدم که معاویه برای تو نامه‌ای نوشته تا عقل تو را بلغزند و اراده تو را سست کند. از او بترس که شیطان است. او از پیش رو، پشت سر، از راست و چپ به سوی انسان می‌آید تا در حال فراموشی او را تسلیم خود کند» (سید رضی، نامه ۴۴).

اقتصادی، ایجاد امنیت، تحکیم بنیان خانواده، معرفی الگوها، تبیین باورهای دینی (آموزش باورها و ارزشها)، شایسته سالاری و... از مهم‌ترین اقدامات حکومت دینی می‌باشد.

۴. بسترسازی جامعه دینی از طریق مانع‌زدایی و توجه به امور سلبی از سوی حاکمان مانند کنار زدن و حذف ناهلان از محدوده حاکمیت، شناساندن دشمن و... از بایسته‌هایی است که حکومت دینی مکلف به رعایت و انجام آنها است.

۵. بنابراین با توجه اینکه بایسته‌های مورد نظر از دغدغه‌های آحاد مردم دیندار می‌باشد و از حکومت دینی خود انتظار حمایت، بسترسازی برای راحتی در دینداری، رشد و ارتقاء خودشان و نسل آینده از طریق تعلیم و تربیت دینی را دارند، اقدام اکید و جدی در اجرای بایسته‌های حکومت دینی موجب خرسندی و تعالی دینداران شده، استحکام، پایداری در دین، دینداری و حکومت دینی را بدنبال خواهد داشت.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، دانشگاه تهران، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ۱۳۶۶ هـ.ش.
۳. ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۳۳۷.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبارالرضا، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲.
۵. ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، المناقب، قم، علامه، ۱۳۷۹.
۶. ابن‌فارس، احمد بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۸. ابوطالبی، مهدی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی (ع)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمينی، ۱۳۸۹.
۹. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، تبریز، بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱.
۱۰. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیرالقران، قم، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۵.
۱۱. جعفری، محمدتقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.
۱۲. جواد آملی، عبدالله، ولایت فقیه، تهران، نشر رجاء، ۱۳۹۲.
۱۳. حرانی، حسن ابن‌شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۴. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۱۵. خویی، حبیب‌الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۲۸.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، انتشارات صادق، ۱۳۸۶.
۱۷. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، به ترجمه عبدالحمیدآیتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۸. همو، نهج البلاغه، به تصحیح صبحی صالح، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۱۹. الشرتونی، رشید، مبادی العربیه، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۴۰۳ق.
۲۰. صدر، سید محمدباقر، اقتصاد ما، ترجمه سیدابوالقاسم حسینی، تهران، انتشارات دارالصدر، ۱۳۹۳.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقران، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۸۲.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۲۳. الجر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه سیدحمید طبیبیان، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۲۴. عاملی جبعی (شهیدثانی)، زین‌الدین بن علی، منیه المرید فی اداب المفید و المستفید، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن‌احمد، العين، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۲۴ق.
۲۶. قاضی، سیدابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، میزان، ۱۳۸۳.
۲۷. قطب، سیدابراهیم حسین، ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، ترجمه محمد خامنه‌ای، تهران، کیهان، ۱۳۶۹.
۲۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث، ۱۴۰۷ق.
۲۹. متقی‌هندی، علاالدین علی بن عبدالملک، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، قم، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۶۲.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۳. همو، پیام امام امیرالمومنین (ع)، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۳۴. موسوی خمینی، روح‌الله، البیع، تهران، نشر آثار امام، ۱۳۹۵.
۳۵. یعقوبی، احمد بن‌ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

